



Sheikh Mohammad Hassan Vakili

معاد جسمانی در کتاب و سنت و در حکمت متعالیه شماره اول

تاریخ انتشار: شنبه ۱۰ رجب ۱۴۳۵

هو العظیم

بزرگان حکمت متعالیه پیرو این نظر هستند و بر این مسأله اتفاق نظر دارند که: قیامت حقیقتی است مجرد از زمان و در طول عالم دنیا قرار گرفته‌است و هرگز این چنین نخواهد بود که اُبدان موتی از درون قبرهای متعارف به سطح زمین آمده و ارواح به آنها تعلق تدبیری پیدا کنند و در عالم ماده بهشتی و جهنمی تشکیل شود و بدن از قبر بیرون آمده مثاب یا معاقب گردد.

فهرست

- ۱- معاد جسمانی در کتاب و سنت و در حکمت متعالیه
- ۲- نقد بخشی از ادله مخالفین معاد حکمت متعالیه:
- ۳- پانویس

معاد جسمانی در کتاب و سنت و در حکمت متعالیه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين
 و لعنت الله على أعدائهم أجمعين و لا حول و لا قوة إلا بالله العلي العظيم
 هدف:

۱. تدبّر در معارف إلهی کتاب و سنت و کشف حقائق و حیانی

۲. دفاع از کیان مدققین از علمای شیعه و پاسخ به نقدهای مخالفین

ضرورت:

نیاز به دفاع عقلانی از دین و حرکت موفق به سوی خداوند متعال به شناخت صحیح معارف إلهی

نظام بحث در حلقه اول این مباحث:

۱. مقدمات در تبیین اجمالی آراء در معاد و نکاتی که باید مورد توجه قرار گیرد

۲. نقد بخشی از ادله مخالفین حکمت متعالیه

مقدمات :

مقدمه اول :

به طور کلی درباره معاد دو دیدگاه کلی وجود دارد :

۱ - روح انسان در قیامت بار دیگر به همین بدن مادی و عنصری - با تحفظ بر مادیت و عنصریت آن - بر می‌گردد و بدنها از قبرها و از دل خاک خارج شده و زنده می‌گردند و ثواب و عقاب و جنت و نار همه در همین عالم ماده است . معتقدین به این رأی همه یا غالباً معتقدند که قیامت حقیقتی زمانی است که در تاریخی خاص در آینده به وقوع خواهد پیوست .

۲ - قیامت حقیقتی است مجرّد از زمان و در طول عالم دنیا قرار گرفته‌است و هرگز این چنین نخواهد بود که ابدان موتی از درون قبرهای متعارف به سطح زمین آمده و ارواح به آنها تعلق تدبیری پیدا کنند و در عالم ماده بهشتی و جهنمی تشکیل شود و بدن از قبر بیرون آمده مثاب یا معاقب گردد .

بزرگان حکمت متعالیه پیرو این نظر هستند و بر این مسأله اتفاق نظر دارند گرچه در تفصیل مسأله اختلافاتی بین ایشان به چشم می‌خورد . آیا بدن به حرکت جوهری حرکت می‌کند تا به عالم مجرّدات ملحق شود یا نه ؟ آیا روح نوعی بازگشت به بدن خواهد داشت یا نه ؟ آیا عالم آخرت ماده‌ای و لو مناسب با خود دارد یا نه ؟

مقدمه دوم :

درباره معاد جسمانی دو اصطلاح وجود دارد :

الف : معاد جسمانی یعنی اعتراف به وجود جسم در آخرت و وجود لذات و آلام محسوسه جسمیه در جنت و نار کما وعدها الله .

تمام حکمای متألّه معاد جسمانی را به این معنا قبول دارند و بر آن مصرّند و کسانی که می‌پندارند که آنچه صدرالمتألّهین رحمت‌الله‌علیه فرموده جسم نیست ، کلامشان ناشی از ناآشنائی با حکمت است . چرا که جسم مثالی به معنای عرفی و فلسفی هر دو جسم است و نداشتن حیث قابلیت هیچ دخلی در اطلاق جسم ندارد .

ب : معاد جسمانی یعنی ارتباط مجدّد روح با جسمی که قبلاً بدان مرتبط بوده و از آن جدا شده است یعنی همان جسم مادی . به صدرالمتألّهین رحمت‌الله‌علیه منسوب است که ایشان معاد جسمانی به این معنا را منکر هستند - ان شاء الله در آینده باید درباره این نسبت بحث شود - ولی متأخرین حکمای متألّه در تنمیم فرمایش صدرالمتألّهین رحمت‌الله‌علیه به معاد جسمانی به این معنا معتقد هستند و گاهی به صورت عود الجسم إلى الروح و گاهی به صورت عود الروح إلى الجسم (ولی نه به صورت مشهور) آنرا تصحیح کرده‌اند .

(رک : «الإلهیات علی هد الکتاب و السنّة و العقل» ، ج ۴ ، ص ۲۷۷ به بعد)

مقدمه سوم :

مسلماً عامه مردم از معاد تصویری جز نظر اول ندارند و اصلاً توان تصوّر چیزی غیر از آن را ندارند و تلقی کفار و مخالفین نیز از معاد همین بوده و آنرا انکار می‌کرده‌اند .

مقدمه چهارم :

شکی نیست که خداوند قادر است که روح متوفی را بار دیگر به بدن او برگرداند و کسی در قدرت علت فاعلی تشکیک نکرده‌است ؛ همانطور که شکی نیست که در طول تاریخ افرادی بوده‌اند که مرده‌اند و به همین صورت زنده شده‌اند چه در امم سالفه همچون حضرت عزیر یا ارمیا و مردگانی که به دست حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیهم السلام زنده شدند و چه در امت مرحومه . تنها نزاعی که هست اینست که آیا همه نفوس انسانی به همین شکل در آخرت زنده می‌شوند یا نه ؟

مقدمه پنجم :

حکمای متأله همچون دیگران معتقدند - و بر این مطلب اصرار می‌ورزند - که راه شناخت تفصیل معاد مدارک و حیانی است و عقل مستقلّ بدان راهی ندارد و در سایه همین امر اصرار دارند که مدارک نقلی دالّ بر نظریه ایشان است و در قطب مقابل ، مخالفین نیز مصرّ هستند که نصوص قرآن و روایات دلالت قطعی بر نظر آنها دارد و این نظر از ضروریات دین می‌باشد .

مقدمه ششم :

بدیهی است بهترین منبع برای شناخت تعالیم شریعت قرآن مجید است که هم از سند قطعی برخوردار است و هم به خاطر منقول به لفظ بودن از دستخوش عقائد عامیانه در امان است و هم به خاطر زمان شمول و جهان شمول بودنش ، معارف خود را منحصر به سطح عوامّ ننموده است و لذا تلاش می‌کنیم تا عمده تکیه در این بحث‌ها بر کتاب الله تعالی باشد .

مقدمه هفتم :

برای فهم صحیح قرآن، باید در مراجعه به آیات مبارکات خود را از عقائد پیشینی خالی نمائیم مگر اعتقاداتی که برهان قطعی بر آن قائم باشد . پس تعالیم حکمی و عرفانی و عقائدها عامیانه مأنوسه که از کودکی با آن الفت گرفته‌ایم باید به کناری نهاده شود .

باید به آنچه از الفاظ کتاب الله تعالی به دست می‌آید تکیه کرد نه آنچه به سوابق ذهنی با وسائلی از کتاب الله فهمیده می‌شود .

مقدمه هشتم :

ادله‌ای که در قرآن بر رأی حکماء متأله دلالت می‌کند بسیار زیاد است ولی انس ذهنی با نظر اول و فهم آن از برخی آیات سبب گرایش به رأی اول شده است و اذهان را از این أدله فراوان غافل نموده است .

لذا برای هموار شدن راه بحث را با نقد أدله مخالفین آغاز می‌کنیم . یکی از کتبی که در تأیید نظر اول تلاش و تأکید بسیار زیادی نموده است کتاب «معاد ، سلسله دروس استاد معظم حاج سید جعفر سیدان» می‌باشد که در مجموع به ده آیه و پنج روایت استدلال کرده‌اند و بارها ادعای صراحت این أدله را نموده‌اند ولی متأسفانه اولاً هیچ يك نص نیست و ثانياً برخی از ادله حتی ظهور هم ندارد و در مابقی نیز ظهور مستند به لفظ نمی‌باشد . برای خلوت شدن بحث ابتداءً برخی از ادله‌ای را که از ظهور نیز خالی است مرور می‌کنیم تا در ادامه به ادله‌ای برسیم که در نگاه اول توهم ظهور آنها می‌شود.

نقد بخشی از أدله مخالفین معاد حکمت متعالیه :

دلیل اول:

مدرّس محترم کتاب «معاد» به عنوان سومین روایت از أدله صریح در قول خود (معاد ، ص ۲۵) حدیث شریفی را که در بحار ج ۷ ص ۳۷ از احتجاج آورده نقل کرده‌اند که امام صادق علیه السلام در پاسخ به زندیق کیفیت معاد را مطرح فرموده‌اند .

آنچه در این حدیث شریف آمده اینست که خداوند که علم به همه چیز دارد از تراب بدن هر انسانی آگاه است و در قیامت : یجتمع تراب کل قالب فینقل باذن الله تعالی إلی حیث الروح» .

نقد :

روشن است که مفاد حدیث انتقال بدن به نزه روح است نه بازگشت روح به سوی بدن ولی متأسفانه دقیقاً بر عکس ترجمه شده و فرموده‌اند : ««خداوند»» قادر است انسان را به صورت اولش درست کند و بعد روح را به آن ملحق کند» .

در حقیقت این روایت از أدله تأیید کننده حکماء متأله است و مرحوم آقا علی حکیم بر اساس آن به تکمیل فرمایش صدرالمتألهین رحمت‌الله‌علیه در معاد همت گماشته‌اند و رأی ایشان را پس از ایشان بزرگانی چون حکیم مدقق و فقیه اصولی مرحوم اصفهانی (کمپانی) و علامه رفیعی قزوینی و علامه طباطبائی رحمت‌الله‌علیهم پذیرفته‌اند[۱]

دلیل دوم:

در روایات صریح به عنوان اولین روایت حدیثی شریف را آورده‌اند که در آن پس از نقل جریان زنده شدن دو نفر و بیرون آمدن از خاک جبرائیل علیه السلام می‌فرماید : که در آن پس از نقل جریان زنده شدن دو نفر و بیرون آمدن از خاک جبرائیل علیه‌السلام می‌فرماید : هکذا یحشرون یوم القیمة و در ذیل آن می‌فرماید : «آیا

براستی از این روشن‌تر می‌توان معاد جسمانی را به تصویر کشید ... جمله هكذا يحشرون يوم القيمة طریقه حشر بشر در قیامت را به صورت آشکار بیان کرده است. آنقدر این روایت صریح و واضح مسأله معاد جسمانی و بدنی را بیان کرده که هیچ کس نمی‌تواند آن را توجیه و تأویل کند». [۲]

نقد :

مبنای عبارت مذکور بر اینست که هكذا در حدیث بیان کننده حالت حشر باشد و وجه شبه نیز نحوه بیرون آمدن از خاک باشد ولی در حدیث صراحتی در این جهت نیست بلکه ظاهراً حدیث در مقام بیان حالت افراد در هنگام حشر است که دو دسته می‌شوند و برخی سفید رو و شاکر و برخی سیاه رو و با حسرت محشور می‌شوند و هكذا یا حال از فاعل يحشرون است و یا صفت مفعول مطلق ولی وجه شبه آن به اعتبار حال محشورین است. مثل کریمه «كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ فَرِيقًا هُدَىٰ وَ فَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ» [۳] طبق برخی تفاسیر [۴] و مفاد حدیث چنین است : كما خرجا من القبور بعضهم بيض الوجه و بعضهم سود الوجه فكذلك يحشرون .

جهاتی این احتمال را در روایت تقویت می‌کند :

الف : اگر درخواست حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم دیدن نحوه خروج از قبور بود خارج کردن يك نفر - چه مؤمن و چه کافر - کافی بود و نیاز به تعدد و دو صنف بودن نداشت .

ب : ذیل روایت که آمده است : و المؤمنون يقولون هذا القول و هؤلاء يقولون ما تری می‌فهماند که حدیث در مقام بیان انقسام به دو قسم است و هكذا بیان کننده حال سر و وضع افراد است و دنباله عبارت بیان قول آنها همانطور که در قسمت قبل حدیث هم بیان حال و وضع دو نفر شده بود و هم بیان قول ایشان .

ج : حشر در لغت عرب به معنای مجموع برانگیختن و حرکت دادن و جمع کردن است و لذا با الی استعمال می‌شود و لذا معنا ندارد که در بیان کیفیت آن ، بیرون آمدن از قبر را نشان دهند چون این عمل یا خارج از مفهوم حشر است یا لأقلّ فقط قسمت اول مفهوم حشر یعنی برانگیختن را نشان می‌دهد [۵] و اگر مراد این بود باید می‌فرمودند : هكذا يُبعثون (البته در يك نقل از سه نقل روایت یبعثون آمده که در کتاب «معاد» نیاورده‌اند)

و حاصل اینکه روایت نه تنها نصّ نیست بلکه ظهور نیز ندارد

دلیل سوم

به عنوان پنجمین آیه از آیات دهگانه به این دو آیه شریفه استدلال شده است : «إِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا ذَلِكُمْ رَجْعٌ بَعِيدٌ * قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَ عِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ»

نقد :

در مقدمات گذشت که مسلماً فهم کفار از معاد همان تصوّر اول بوده است و گاهی به خاطر انکار قدرت خداوند و گاهی انکار علم خداوند به انکار معاد می‌پرداختند و خداوند نیز در آیات مختلف بر قدرت و علم خود در مقابل ایشان تأکید فرموده است ولی همین طور که مشهود است در آیه هیچ تصریحی بر کیفیت قیامت نیامده است بلکه حداکثر اینست که از علم خداوند نسبت به اجزاء بدن مردگان یا خود افراد مرده صحبت شده است (بنا بر دو وجه محتمل در من که تبعیضیه باشد یا بیانیّه ، رك : المیزان) و بنا بر وجه اول می‌توان گفت در آیه اشاره‌ای وجود دارد به اینکه قیامت با برخی اعضای بدن مردگان مرتبط است و تکمیل ابتکاری مرحوم آقا علی مدرّس برای نظر صدرالمتألّهین رحمت‌الله‌علیه بر اساس چنین استفاده‌هایی از آیات است)

دلیل چهارم:

به عنوان هفتمین آیه صریح این آیه آورده شده است : اِنَّهٗ عَلٰی رَجْعِهٖ لِقَادِرٌ .

نقد :

اولاً : آیه فقط دلالت بر قدرت خداوند دارد و مسلماً اثبات قدرت دالّ بر فعلیت مقدور نیست بلکه صرفاً در ردّ کفاریست که منکر قدرت هستند . مثل : «وَاَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَآءِ مَاءً بِقَدْرِ فَاَسْكَنَتْهُ فِی الْاَرْضِ وَ اِنَّا عَلٰی ذَهَابٍ بِهٖ لَقَدِرُوْنَ» [۶] «فُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلٰی اَنْ يَّبْعَثَ عَلَیْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ - الخ» [۷]

ثانیا : در آیه هیچ قرینه‌ای وجود ندارد که مراد از رجعه بازگشت به عالم ماده باشد و تنها تطبیق آن بر این معنا اُنس ذهن با معتقدات عامیانه است و در تمام قرآن حتی یکبار ماده رج ع برای اخبار از بازگشتن انسان به این عالم بکار نرفته است بلکه بیش از پنجاه بار بر رجوع الی الله تأکید فرموده است و قیامت را به رجوع و بازگشت به سوی خداوند تفسیر فرموده است همانطور که حکماء متأله فهمیده‌اند و لذا از باب تفسیر قرآن به قرآن مراد در این آیه نیز رجوع الی الله باید باشد و این آیه از مؤیدات فرمایش حکماء متأله قدس الله أَسْرَاهُمْ خواهد بود .

دلیل پنجم:

به عنوان ششمین آیه به این کریمه شریفه استدلال شده است : «اَلَيْسَ ذٰلِكَ بِقَدْرِ عَلٰی اَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتٰی» .

نقد :

اولاً - این آیه فقط سخن از قدرت خداوند می‌گوید و گذشت که قدرت و لازم با مقدور نیست بلکه مشیئت بین این دو فاصله است .

ثانیا : استدلال به این کریمه متوقف است بر اینکه معنای یحیی الموتی در این موارد همانند اُحیی الموتی در کلام حضرت عیسی علی نبینا وآله و علیه السلام باشد یعنی برگرداندن روح به بدن مادّی ولی تأمل در آیات قرآن مانع از این تصوّر است که ان شاء الله در آینده به بحث مفصّلی پیرامون اِحیاء در قرآن می‌پردازیم .

عجاله از تدبّر در همین سوره مبارکه همین نکته فهمیده می‌شود چرا که درباره مرگ می‌فرماید : «إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ» یعنی مرگ حرکتی است به سوی خداوند و تقدیم مشعر به حصر نیز می‌باشد و درباره قیامت می‌فرماید: «إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ» یعنی در قیامت آن سوق و حرکت به مقصد می‌رسد و استقرار می‌یابد و دیگر حرکتی نیست پس با مردن انسان حرکتی را به سوی خداوند آغاز می‌کند و در قیامت به منتهای این حرکت می‌رسد و مسیر بازگشتی در آن نیست و چون القرآن یصدّق بعضه بعضا باید ملتزم شد احیاء موتی در مسیر حرکت به سوی خداوند است نه به معنای بازگشت از حرکت انجام شده و انتقال به اسفل السافلین. وفقنا الله جميعاً لفهم حقائق الدين و معارف شريعة سيد المرسلين بحقه و آله المعصومين صلوات الله عليهم أجمعين و الحمد لله رب العالمين .

پانویس

۱. رجوع کنید به «سبیل الرشاد» ص ۹۴ از ج ۲ از مجموعه مصنفات آقا علی حکیم ؛ و «المعاد الجسمانی» تألیف مرحوم اصفهانی و «الانسان» علامه طباطبائی رحمت‌الله‌علیهم ص ۱۰۹ به بعد، الفصل الخامس فی قیام الانسان
۲. معاد ص ۲۴
۳. الأعراف / ۲۹ و ۳۰
۴. رك : تفسیر بیضاوی و حاشیه شهاب بر آن
۵. رك : المفردات ، مصباح الخیر ، معجم مقائیس اللغة ، المعجم الوسیط ، التحقیق
۶. المؤمنون / ۱۸
۷. الأنعام / ۶۵